

## کارکردهای روان شناختی ایمان بر اساس قرآن و حدیث با تاکید بر آثار استاد مطهری

علی اصغر زکوی

### چکیده

بررسی کارکردهای ایمان دینی در عرصه‌های مختلف زندگی از جمله مباحث بنیادی است که توجه فیلسوفان، متکلمان، روانشناسان و جامعه‌شناسان را به خود معطوف ساخته است. قرآن کریم نیز ایمان را یکی از معیارهای سه گانه انسانیت در کنار عمل صالح و علم یا آگاهی دانسته است. هدف این مقاله بررسی کارکردهای روانشناختی ایمان در زندگی انسان، بر اساس منابع اصیل اسلامی است.

سوال تحقیق این است که کارکردهای روانشناختی ایمان در زندگی در قرآن و روایات با تاکید بر آثار استاد مطهری چیست؟ بعد از بررسی اجمالی ماهیت ایمان، کارکردهای آن در حیطه روان شناختی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. این بررسی نشان داد که ایمان مایه حیات حقیقی انسان و جاودانگی او می شود. و در صورتی که درونی شده باشد برکات فراوانی در حیطه‌ای شناختی، روانشناختی، و رفتاری بر جای می‌گزارد و می‌تواند حسن دنیا و حسن آخرت و سلامت جسم و جان را در دو سرا رقم بزند.

مهم ترین کارکردهای ایمان در بعد روانشناختی عبارتند از: خوش‌بینی، وحدت شخصیتی، روشن دلی، روشن‌بینی، امیدواری، آرامش روحی، آزادی معنوی، بهره‌مندی از لذت‌های متعالی، گریز از خودبیگانگی، محبوبیت، ایجاد حیات حقیقی و نجات و رستگاری. بنا براین انسان با اراستن خود به ایمان دینی می‌تواند به این نتایج بی نظیر در راستای دستیابی به یک حیات حقیقی و برخوردار از سعادت دنیا و آخرت دست یابد.

**واژه‌های کلیدی:** ایمان دینی، کارکردها، مطهری، قرآن و حدیث، روانشناختی

## مقدمه

ایمان به عنوانی یکی اضلاع مثلث معیار انسانیت در قرآن، در کنار علم و عمل صالح، مایه حیات حقیقی انسان و جاودانگی او می‌شود و در صورتی که درونی شده، و از سر صدق باشد آثار و برکات فراوانی در حیطه‌های شناختی، روانشناختی، و رفتاری بر جای می‌گزارد و می‌تواند حسن دنیا و حسن آخرت و سلامت جسم و جان را در دو سرا رقم بزند. نسبت و رابطه میان انسان و ایمان و هم‌چنین نقش و کارکرد ایمان در عرصه‌های مختلف زندگی، از جمله مباحث بنیادی است که توجه فیلسوفان، متکلمان، روانشناسان و جامعه‌شناسان را به خود معطوف ساخته‌است. بررسی این کارکردها می‌تواند انگیزه مومنان را در دفاع و گسترش ایمان دینی دو چندان نموده، احیانا کسانی را که از این گوهر بی بهره اند را با آراستن خویش به زیور ایمان ترغیب نماید. هدف این مقاله بررسی کارکردهای روانشناختی ایمان در زندگی، بر اساس منابع اصیل اسلامی است تا انگیزه ای باشد برای آنان که چشم به افق دوخته، در جست و جوی حیات طیبه و دستیابی به سعادت دو سرا هستند. در این راستا سوال اصلی تحقیق این است که کارکردهای روانشناختی ایمان در زندگی با تکیه بر آثار استاد مطهری چیست؟ بعد از بررسی اجمالی ماهیت ایمان، کارکردهای آن در حوزه‌های مختلف، کارکردهای روان شناختی آن مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. پاسخ به سوال اصلی با بررسی سوالات فرعی زیر به انجام رسید.

ایمان چیست و متعلقات آن کدامند؟ کارکردهای روانشناختی ایمان دینی در زندگی چیست؟ در این بررسی، قرآن کریم، آثار استاد مطهری و برخی منابع مرتبط بررسی شده، داده‌های مورد نیاز در راستای پاسخگویی به سوال اصلی تحقیق، جمع اوری، دسته بندی و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و در دو بخش اصلی به ترتیب زیر تنظیم و تدوین گردید.

### ۱. ماهیت ایمان و مصادیق آن

۱-۱. ماهیت ایمان. در قرآن کریم، منشا سعادت و رستگاری و مایه ارزش اعمال آدمی، ایمان معرفی شده‌است. از لحاظ لغوی، ایمان از باب افعال و از ریشه امن است. ایمان به معنای «تصدیق چیزی» و یا «اطمینان و وثوق به کسی» است و در هر دو معنا، مفهوم ایمنی و امان دیده می‌شود. زیر ایمان به معنای «تصدیق خبر» یعنی از

اتهام کذب در امان داشتن و ایمان به معنای «وثوق و اطمینان به کسی» یعنی از ناحیه او در امان بودن. (جوادی، ۱۳۷۶: ۱۷۵)

رهیافت‌های مختلفی در خصوص ماهیت ایمان وجود دارد اعم از رهیافت کلامی (همان: ۱۲۲-۱۲۳)، فلسفی (خاکی قراملکی، بی تا: ۲۰-۲۶). اما براساس منابع دینی، «تصدیق قلبی» به یک چیز را ایمان گویند که حقیقتی غیر از علم و آگاهی است. در حدیث منقول از علی (ع) آمده است: ایمان با دل شناختن [تصدیق با قلب] و با زبان اقرار کردن و با اعضاء عمل کردن است. (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۷).

ایمان، غیر از علم به خدا و ... رسولان و کتاب‌های آسمانی و روز قیامت است، یک عمل قلبی است که تا آن (عمل قلبی) نباشد ایمان هم نیست، کسی که از روی برهان عقلی یا ضرورت ادیان، به چیزی علم پیدا کرد باید با قلبش «تسلیم» شود و عمل قلبی را (یعنی تسلیم، خضوع، تقبل و زیر بار رفتن) را انجام دهد تا مومن تلقی گردد (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۳۸-۳۷).

استاد مطهری، هم قائل به بعدشناختاری ایمان است و هم به بعد احساسی و گرایشی آن؛ در این تفسیر، یکی از ارکان ایمان، اعتقاد، شناخت و آگاهی است (مربوط به فکر و عقل) و رکن دیگر آن گرایش، تسلیم و عشق (مربوط به دل) می‌باشد (قراملکی، ۱۳۸۸: ۹-۳۰). در تعریف ایمان می‌نویسد: گرایش‌های والا و معنوی و فوق حیوانی انسان، آن‌گاه که پایه و زیربنای اعتقادی و فکری پیدا کند نام ایمان به خود می‌گیرد. (مطهری، ۱۳۹۲: ۱۱). در روایتی از امام صادق (ع) به همه ابعاد ایمان تصریح شده است: «ایمان عبارتست از اقرار نمودن به زبان، تصمیم قلبی و عمل به اعضا و جوارح، ایمان اجزایی به هم پیوسته دارد مانند یک خانه. (کلینی، بی تا، ج ۳: ۴۴).

قرآن کریم معیارهای انسانیت را اضلاع یک مثلث دانسته است که عبارتند از: ایمان، عمل صالح و علم یا آگاهی. این اضلاع در یکدیگر تاثیر متقابل دارند. در قرآن کریم، ایمان به عنوان نخستین معیار انسانیت معرفی شده است. «قسم به عصر، همه انسا ن‌ها در خسران و زیانند مگر کسانی که ایمان آورده اند و...». (والعصر ۱-۳). براساس آموزه‌های قرآن، مرگ و زندگی، معنایی غیر از معنای عادی و معمولی دارند و غیر از ایستادن ضربان قلب و حذف علائم حیاتی درمغز است. آنچه مایه حیات حقیقی است همان ایمان است و فردی بهره از گوهر ایمان، مرده متحرک معرفی شده است: «تو ای

پیامبر، به کسانی که در گور هستند نمی‌توانی چیزی بفهمانی» (فاطر/۳۵). از نظر علامه طباطبایی، مردگان در گور افتاده، کفاری هستند که دل‌هایشان با نورایمان زنده نشده، خاصیت و ظرفیت پذیرش هدایت را ندارند. (طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۱۷: ۵۶). زنده حقیقی، در آموزه‌های قرآن کریم، کسی است که مس وجودش را با کیمیای ایمان به زر مبدل نموده، ندای خدا و رسولش را اجابت کرده است:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ (انفال/ ۲۴): «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شمارا به سوی چیزی می‌خواند که شمارا حیات می‌بخشد».

علم و ایمان در تفکر اسلامی و در منطق قرآن متمم و مکمل شخصیت انسان و جامعه می‌باشند و یکی بدون دیگری، کارساز نیست. از نظر استاد مطهری، علم به ما روشنایی و توانایی می‌بخشد و ایمان عشق و امید؛ علم ابزار می‌سازد، ایمان مقصد؛ علم سرعت می‌دهد و ایمان جهت؛ علم توانستن است و ایمان خوب خواستن؛ علم می‌نماید که چه هست، (از هست‌ها و واقعیت‌ها سخن می‌گوید) و ایمان الهام می‌بخشد که چه باید کرد؛ علم انقلاب برون است و ایمان انقلاب درون؛ علم وجود انسان را به صورت افقی گسترش می‌دهد و ایمان به شکل عمودی بالا می‌برد. علم زیبایی است ایمان هم زیبایی است علم زیبایی عقل است و ایمان زیبایی روح. علم زیبایی اندیشه است و ایمان زیبایی احساس. هم علم به انسان امنیت می‌بخشد و هم ایمان. علم امنیت برونی می‌دهد و ایمان امنیت درونی، علم در مقابل بیماری‌ها، سیل‌ها، زلزله‌ها، طوفان‌ها ایمنی می‌دهد و ایمان در مقابل اضطراب‌ها، تنهایی‌ها، بی‌پناهی‌ها، پوچ‌انگاری‌ها. علم جهان را با انسان سازگار می‌کند و ایمان انسان را با خودش (مطهری، ۱۳۹۲: ۲۳).

جرج سارتن نویسنده کتاب تاریخ علم، در زمینه نارسائی و ناتوانی علم، در انسانی ساختن روابط بشر و نیاز فوری انسان به مثلث هنر، دین و علم می‌گوید: هنر، زیبایی را آشکار می‌سازد و همین مایه شادی زندگی می‌شود، دین محبت می‌آورد و موسیقی زندگی است. علم با حق و راستی و عقل سروکار دارد و مایه هوشیاری نوع بشر می‌شود. به هر سه اینها نیازمندیم. هم به هنر، هم به دین، هم به علم. علم به صورت مطلق برای زندگی لازم است ولی هرگز به تنهایی کافی نیست (رک: مطهری، ۱۳۹۲: ۳۱-۳۲).

برخی از نویسندگان برای انسان چها زندان در نظر گرفته‌اند که رهایی از زندان چهارم تنها و تنها با تمسک به ایمان میسر خواهد بود: انسان در زندگی اسیر چهار زندان است. زندان طبیعت، زندان جامعه، زندان تاریخ و زندان خویشتن. «طبیعت» ما را براساس قوانین خود پیش می‌برد. همان طور که نبات و حیوان چنین‌اند. «تاریخ» به عنوان دنباله جریانات گذشته، بر روی من و ماهیت من اثر می‌گذارد. «جامعه» هم با روابط و نظام اجتماعی و اقتصادیش روی من و ارائه من اثر می‌گذارد و چهارم زندان «خویشتن» است که من آزاد انسانی را در خود زندانی می‌کند:

۱. به کمک علوم طبیعی می‌توان بر قوانین طبیعت غلبه یافته، تا حدودی از کمند آن رها شد. انسان امروزی نسبت به گذشته، خیلی آزادتر است. مثل غلبه بر جاذبه، بر بیماری‌ها و ...

۲ و ۳. به کمک فلسفه تاریخ (: و کشف قوانین و سنت‌های حاکم بر تاریخ) و جامعه‌شناسی می‌توان از جبر تاریخی و اجتماعی تا حد زیادی آزاد شد.

۴. اما بزرگترین زندان، زندان خویشتن است. همان «نفس» در فرهنگ و اخلاق ما. انسانی که در دوره معاصر توانسته است از آن سه زندان تا حدودی آزاد شود اکنون بیش از گذشته زندانی خود گشته است. عالم علوم طبیعی، یا فیلسوف یا جامعه‌شناس، خود اسیر خویشتن است. آنچه می‌تواند بشر را از چهارمین زندان آزاد کند چیست؟

با عشق و تنها با عشق می‌توان از آن آزاد شد... عشقی که بتواند ایثار را معنا کند. عشقی که بتواند آدمی را تا قله اخلاص برساند. عشقی که بتواند به انسان بفهماند که خودت را نفی کن تا به اثبات برسی. این‌ها کلماتی است که جز عشق نمی‌فهمد. به قول الکیس کارل: دوست داشتن را هر کس که فهمید خدا را به آسانی استشمام بوی گل می‌فهمد. اما کسی که فهمیدن عقلی را می‌شناسد، خدا برایش مجهولی است دست نیافتنی. حالا به تعریف نیایش رسیده‌ایم: نیایش عبارتست از تجلی دغدغه و اضطراب انسانی، زندانی مانده در خویش. که به زندانی بودن خویش آگاهی یافته است و آرزوی نجات و عشق به رستگاری او را بی‌تاب کرده‌است. نیایش، تجلی روح تنها، و تنهایی است. این تنهایی، به معنای بی‌کسی نیست، به معنای «بی‌اویی» است ... که جز با حيله عشق و جز با التهاب پرستیدن و جز با خوستنی عاشقانه- نیایش- راه نجاتی ندارد(شریعتی، ۱۳۷۸: ۱۶۳-۱۶۴). عشق و دوست داشتن، تجلی‌اش پرستش و نیایش است. (همان: ۱۶۹).

## ۲-۱. مصداق‌های ایمان

قرآن کریم هفت واقعیت بنیادین را از متعلقات ایمان معرفی کرده است، که تصدیق قلبی نسبت به آنها جوهره ایمان را تشکیل می‌دهد. ۱. غیب ۲. خداوند ۳. معاد ۴. رسالت ۵. کتاب‌های آسمانی ۶. امامت ۷. فرشتگان

۱-۲-۱. غیب: این واژه مصدر فعل «غاب» است به معنای «از دیده نپنهان شدن» غابت الشمس یعنی: خورشید از نظرها پنهان شد. «غیب یعنی آن چیزهایی که از حواس ظاهری ما نپنهان است؛... پیامبران راهنمایان جهان غیبند؛ آمده اند که مردم را به غیب و ماوری ظاهر و محسوسات، مومن و معتقد نمایند (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۳: ۳۳۶-۳۳۸). نخستین متعلق و مصداق ایمان، که پنجره ورود به قلمرو دینداری و خشت اول بنای تفکر اسلامی و شرط هدایت یابی از قرآن (بقره ۲/۱) به شمار می‌آید همان ایمان به عالم غیب و ماوراءطبیعت است. درمنطق قرآن، جهان دو ساحتی و دو بعدی است؛ یکی عالم طبیعت و محسوسات (عالم شهادت) است و دیگری عالم ماوراء طبیعت و نامحسوس و غیب که پنهان از دیده‌هاست. جهان به سان هرمی است که قائده باریک آن را طبیعت و ماده تشکیل می‌دهد و بقیه فضای لایتناهی آن را، غیب جهان گویند که مبدا هستی و حیات و خالق جهان و انسان در رأس آن قرار دارد و وجود بسیط او، سراسر جهان را پر کرده، همه کمالات و همه موجودات را داراست و از تمام نقائص و کاستی‌های آنها، مصون و میرا. (زکوی، ۱۳۸۵: ۱۳۴-۱۱۵).

یکی از مبانی جهان‌شناسی دینی، تقسیم جهان هستی به دو بخش غیب و شهادت است. عالم غیب: یعنی بخشی از هستی که از تیررس حواس بشر بیرون است، و از آن به عالم ماوراء طبیعت تعبیر کرده‌اند. عالم شهادت یا طبیعت: بخشی از نظام هستی است که حواس بشر توانایی درک آن را دارد. این تفکیک، تفکر دینی و تصویر قرآنی از جهان را، در مقابل تفکر مادی قرار می‌دهد که جز به عالم طبیعت معتقد نیست. و جهان را منحصر در ماده می‌داند.

ابزار شناخت هر یک از دو عالم متفاوت است. در شناخت عالم محسوس، حواس آدمی نقش اساسی دارد اما دست حواس از عالم غیب کوتاه است و تنها با سرانگشت تدبیر تأملات عقلانی و یا شهود عرفانی (قلبی) است که مرزهای طبیعت درنوردیده می‌شود. تأمل عقلانی، آدمی را تا مرز عالم غیب می‌رساند و از وجود برخی ویژگی‌هایی

امور غیبی آگاه می‌سازد اما شهود قلبی می‌تواند مرزهای غیب را درنوردیده، آدمی را به مشاهده ساکنان و حقایق آن عالم توفیق می‌دهد (جوادی، ۱۳۷۶: ۲۰۱-۲۰۲).

در رأس هرم هستی و عالم غیب ذات باریتعالی قرار دارد. به باور عارفان، بر ذات او هیچگونه احاطه علمی ممکن نیست و جز خود حضرت حق را، از آن آگاهی نیست. لذا مرتبه ذات الهی را «غیب مکنون» نامیده‌اند. تقسیم عالم به غیب و شهادت، تنها برای ما آدمیان معنا دارد اما برای ذات باریتعالی، بخش پنهان جهان، معنا ندارد او نه تنها بر عالم طبیعت بلکه بر همه غیب نیز آگاهی کامل دارد و علام الغیوب است.

باری، یکی از مصادیق ایمان، و اساس دیانت و شرط بهره‌مندی و هدایت‌یابی از قرآن اذعان به عالم غیب است که جداکننده نگرش دینی از نگرش الحادی و مادی است: «بی‌تردید، قرآن، هدایت‌کننده متقین است، آنان که به «غیب» ایمان دارند» (۹۰ بقره/۱-۲). بنابراین ورود به قلمرو دینداری، از رهگذر پذیرش عالم غیب و نیمه‌ی پنهان هستی است و سایر متعلقات ایمان، نتیجه پذیرش عالم غیب هستند.

به تعبیر علامه طباطبایی کسی که براساس تأملات عقلانی یا به مقتضای فطرت خویش در برابر حق و عالم غیب خاضع و تسلیم نشده باشد و از آغاز بنای عناد و تکبر در برابر غیب داشته باشد در مسیر بهره‌مندی از وحی قرآنی قرار نگرفته است. (جوادی، ۱۳۷۶: ۲۰۵) نتیجه آن که، ایمان به غیب، پایه‌ای برای ایمان به سایر مصادیق آن به شمار می‌رود.

**۱-۲-۲. خداوند:** ایمان به عالم غیب، کلید ورود به قلمرو دینداری و منشا ایمان به سایر مصادیق آن است که عبارتند از: خداوند، فرشتگان، وحی، پیامبری، کتب آسمانی، معاد و امامت (جوادی، ۱۳۷۶: ۲۴۵-۲۰۱). روح دین، همان ایمان به خدا و حقیقت ایمان، محبت و عشق به محبوب ازل است؛ همین ایمان و محبت است که معیار انسانیت تلقی می‌شود و معنای انسانیت را تحقق می‌بخشد:

عشق بود روح دین، چشم و چراغ یقین هر که در او عشق نیست، کفر در او مضمّر است  
عشق رساند تو را، تا به جناب خدا در ره اطور صنع، راهرو و رهبر است  
(فیض کاشانی، ۱۳۵۴: ۸۶-۸۷)

در همین راستا، حضرت صادق (ع) می‌فرماید: «ایمان انسان، خالص نمی‌گردد، مگر اینکه خداوند نزد او، از خودش، پدرش، مادرش، فرزندش، خانواده اش، مالش و از همه

مردم محبوب تر باشد» (بحارالانوار، ۱۳۶۳، ج ۶۷: ۲۵). بنابراین عشق به حق تعالی، کانون اصلی ایمان دینی است.

هرآنکسی که در این حلقه نیست زنده به عشق بر او نمرده به فتوای من نماز کنید (حافظ، ۱۳۸۷، غزل ۲۴۴: ۳۳۰)

و سایر محبت‌ها و عشق ورزی‌ها در پرتو آن عشق جاودانه و پاک، معنا و مفهوم پیدا کرده و موتور محرکه زندگی محسوب می‌شوند.

اما چرا عده ای از گوهر تابناک ایمان بی‌بهره‌اند؟ در منطق قرآن، بیداری فطرت پاک الهی در فرد، جان پاک و بی‌آلایش می‌طلبد. کسانی که جان خویش را، به هر دلیلی اعم از وراثت، محیط، تصمیم نادرست و... با معصیت و گناه بیالایند و ایمان درونی خویش را با انجام و احیای و تکالیف دینی آبیاری ننموده، از آسیب‌های معصیت و گناه، آفت‌زدایی نکنند بتدریج نهال ایمان، در وجودشان رو به زردی و ضعف گذاشته، آنان را به درجه ای از سقوط معنوی می‌رساند که مشام آن‌ها عطرخوش ایمان رادِرک نمی‌کند و به تکذیب آیات الهی پرداخته، از معصیت لذت می‌برند! (زکوی، ۱۳۹۰: ۵۹-۸۲). «سپس سرانجام کار کسانی که به بدی‌ها و زشتی‌ها روی می‌آورند آن است که آیات خدا را تکذیب می‌کنند» (روم ۳۰). عطار در قالب یک تمثیل، انسانهای دل‌مرده را به کناسی تشبیه کرده است که به جهت عادت داشتن به بوی بد، نه تنها شمیم روح بخش عطر و مشک را درک نمی‌کند بلکه با استشمام آن، از هوش می‌رود!:

یکی کناس بیرون جست از کار مگر ره داشت بردکان عطار  
چو بوی مشک از دکان برون شد همی کناس آنجاسرنگون شد  
...یکی کناس دیگر چون بدیدش نجاست پیش بینی آوریدش  
مشامش از نجاست چون خبر یافت تو گفستی زنده شد جانی دگر یافت  
(عطار، بخش الحکایة و التمثیل، سایت پارست)

۱-۲-۳. جاودانگی انسان (معاد): از جمله مصادیق ایمان سعادت بخش، در نگاه قرآن، باور به معاد به عنوان یکی از سه رکن اساسی ادیان آسمانی است. انسان دینی، انسانی ریشه‌دار و با هویت است. زیرا هم مبدأ حیات آفرینش برای او روشن است هم مقصد آن و هم راه رسیدن. او آغاز حیات خود و همه کائنات را از مشیت و اراده خداوندی جمیل و قادر می‌بیند، از سویی در، این عالم و در عرصه زندگی، آن گونه که



مارتین هایدگر، فیلسوف اگزیستانسیالیست معاصر پنداشته، یله و رها و «پرتاب‌شده» (thrown-ness: پرتاب شدگی): (رک: ذاکر، ۱۳۹۰، سایت) نیست، بلکه همان خدای مهربان برای نشان دادن راه زندگی، رسولان خود را فرستاده است. و بالاخره انسان دینی همواره امیدوار و با نشاط است. زیرا می‌داند که ابدیت را در پیش‌رو دارد و جاودانه است (جوادی، ۱۳۷۶: ۲۲۱-۲۲۲).

به جهت نقش بی‌بدیل معاد و جاودانگی انسان در اندیشه و عمل آدمیان، قرآن کریم آن را از متعلقات ضروری ایمان معرفی کرده است. در حدود ۳/۱ آیات قرآن از حیات اخروی سخن گفته‌اند. از جمله در آیات نخستین سوره بقره، بعد از ایمان به غیب به عنوان یکی از شرایط بهره‌مندی از هدایت قرآن، از یقین به آخرت نیز سخن گفته‌است: «و بالاخره هم یوقنون» [آنان به آخرت، یقین دارند].

۱-۲-۴. وحی و رسالت: ایمان به رسالت یعنی پذیرفتن وابستگی انسان به آموزه‌های الهی در پیمودن راه سعادت.

قرآن ایمان به همه پیامبران و همه کتاب‌های آسمانی را از پیروانش خواسته است. در موارد متعددی، بلافاصله بعد از ایمان به خداوند، ایمان به همه پیامبران را متذکر شده‌است (همان، ۲۳۲-۲۳۵).

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يَفْرُقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا! (ولی) کسانی که به خدا و رسولان او ایمان آورده، و میان احدی از آنها فرق نمی‌گذارند، پاداششان را خواهد داد؛ خداوند، آمرزنده و مهربان است. (نساء/۱۵۲؛ آل عمران/۱۷۹).

البته پیامبر اسلام، پایان بخش سلسله پیامبران و قرآن داروی شفابخش همه دردهای فکری و روحی انسان و قانون اساسی اسلام است و تمام تعالیم انبیاء گذشته را در خود دارد.

۱-۲-۵. کتاب‌های آسمانی: ایمان به همه کتاب‌های آسمانی از دیگر مصادیق حتمی ایمان است: وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (بقره/۴): «و آنان که به آنچه بر تو نازل شده، و آنچه پیش از تو (بر پیامبران پیشین) نازل گردیده، ایمان می‌آورند؛ و به رستاخیز یقین دارند».

۱-۲-۶. امامت: فردی که به وحی و رسالت ایمان آورده است به محتوای وحی نیز ایمان دارد و آمادگی پذیرش هر آنچه که وحی بودن آن معلوم است را دارد. مسأله امامت و این واقعیت که بدون اعتقاد به آن، دین و ایمان آدمی کامل نیست، از مضامین تردید ناپذیر قرآنی است. روش قرآن، بیان کلیات یک مسأله است و جزئیات آن براساس سیره و سنت نبوی تبیین می‌شود. مثلاً قرآن از وجوب نماز - که ستون خیمه دین است - به صراحت سخن گفته است اما رکعات و چگونگی این فرضیه بزرگ را به روایات نبوی واگذار کرده است.

در مورد ولایت امامان نیز مسأله از این قرار است که قرآن تصریحاتی بر اصل لزوم امامت و نصب علی(ع) به عنوان ادامه دهنده‌ی مناصب پیامبر (۱- تبیین و تفسیر قرآن و قوانین اسلامی ۲- امامت و رهبری اجتماعی) ارائه کرده و جزئیات و تفصیل آن به عهده رسول خدا (ص) گذاشته شده است.

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِيناً فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (مائده/۳): امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم». این آیه با توجه به روایات نبوی و اعتقاد اکثر مفسران مربوط به مسأله غدیر و انتصاب علی(ع) به امامت است. «ولی شما تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند: آنان که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند» (مائده/۵۵). براساس روایات نبوی، این آیه مخصوص عمل پرارزش مولای متقیان علی(ع) در حال نماز است که انگشتر خود را به سائلی هدیه کردند (جوادی، ۱۳۷۶: ۲۴۲-۲۴۵).

باری امامت، علی(ع) و فرزندان طاهرینش، به عنوان ادامه دهنده راه نبوت، از مصادیق بارز ایمان به شمار می‌آید.

۱-۲-۷. فرشتگان: از دیگر اصول ایمانی، باور به فرشتگان الهی است. ایمان به این واقعیت که فعل و تدبیر الهی، توسط موجودات غیرمادی و نامحسوس انجام می‌گیرد که واسطه‌های فیض و عنایت الهی به جهان طبیعت‌اند: «لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّينَ» (بقره/۱۷۷): «نیکی، (تنها) این نیست که (به هنگام نماز،) روی خود را به سوی مشرق و (یا) مغرب کنید؛ (و تمام گفتگوی شما، در باره قبله و تغییر آن باشد؛ و همه وقت

خود را مصروف آن سازید؛ بلکه نیکی (و نیکوکار) کسی است که به خدا، و روز رستاخیز، و فرشتگان، و کتاب (آسمانی)، و پیامبران، ایمان آورد.»

بنیادی‌ترین مصداق ایمان، ایمان به عالم غیب و ماوراء طبیعت است، عالمی که مبدأ هستی و خداوند در رأس هرم آن قرار دارد و سایر مصداق ایمان، یعنی وحی و رسالت و امامت و فرشتگان و معاد، در ذیل پرتو او قرار گرفته‌اند. تصدیق قلبی به این حقایق و بدنبال آن بر خورداری از یک زیستن ایمانی، ثمرات و فوائد فراوانی در زندگی دارد که مهمترین آن بر خورداری مؤمن از یک زندگی انسانی و معنوی در دنیا و بهره‌مندی از سعادت جاودانه اخروی.

## ۲. کارکردهای روان‌شناختی ایمان

ایمان به معنای تسلیم و سرسپردگی قلب و جان آدمی در برابر خداوند، در صورتی که از سر صدق بوده و درونی شده باشد تمامی ساحت‌های وجود انسان از تمایلات و تعلقات و ابعاد روان‌شناختی گرفته، تا ساحت‌های اندیشه، صفات درونی و رفتار را جهت و معنای خاصی بخشیده، سبک زندگی معنوی را شکل می‌دهد. بنابراین ایمان در نهایت به گزینش شیوه خاصی از اندیشیدن و زیستن می‌انجامد.

ایمان راستین، روح و جان آدمی، ابعاد روان‌شناختی (اعم از تمایلات، اندیشه، آمال، آرزوها) صفات درونی، رفتارهای فردی و اجتماعی، فرهنگ عمومی و تمامی ساحت‌های زندگی را سمت و سوی انسانی، معنوی و الهی می‌بخشد. این تأثیر را در یک مقایسه میان دو انسان، می‌توان به عینه به نظاره نشست: در یک سو فردی که از سرمایه ایمان کاملاً بی‌بهره است و در لاقیدی و اباحه‌گری محض بسر می‌برد و به هیچ اصل اخلاقی پایبند نیست، و در سوی دیگر شخصیتی که در مراحل پیشرفته از ایمان دینی و سرسپردگی در مقابل خداوند بسر می‌برد و از یک زندگی کاملاً دینی و معنوی بهره‌مند است. با مقایسه آن دو، می‌توان نقش برجسته و بی‌بدیل ایمان را در اندیشه، صفات و رفتار آنها به مشاهده نشست. در مقایسه میان دو جامعه کوچک یا بزرگ، دو فرهنگ یا دو نهاد اجتماعی نیز می‌توان این تأثیر را به خوبی دریافت. (زکوی، ۱۳۹۰: ۵۲-۸۹). پیداست که آثار و نتایج ایمان را در فرد و جامعه در صورتی می‌توان به نظاره نشست که از سر صدق باشد، نه سطحی، فریبکارانه و منافقانه. به تعبیر مولوی:

نام فروردین نیارد گل به باغ  
 اسم گفتمی رو مسمی را بجوی  
 شب نگردد روشن از اسم چراغ  
 ماه در بالاست نی در آب جوی  
 هیچ اسمی بی مسمی دیده‌ای؟  
 یا زگاف و لام گل، گل چیده‌ای؟  
 تا قیامت عارف ار می می کند  
 تا نوشد باده، مستی کی کند  
 (مولوی، ۱۳۸۵، دفتر اول: ۱۵۳).

برخی از نویسندگان با معرفی نظریه استاد مطهری به عنوان یک نظریه ترکیبی از ایمان، کارکردهای ایمان را در بر سه قسم دانسته اند: الف. ایجاد بهجت و انبساط (خوش بینی، روشنگری، امیدواری، آرامش خاطر، لذات معنوی) ب. نقش ایمان در بهبود روابط اجتماعی ج. نقش ایمان در کاهش ناراحتی‌ها (غضنفری، ۱۳۹۸، ۶۹:۶۲-۹۸)

به نظر می‌رسد این تقسیم بندی برخی از کارکردهای ایمان را پوشش نمی‌دهد مانند: آزادی معنوی، وحدت شخصیتی و مانند آن). بنا براین بهتر است کارکردهای ایمان را در سه حیطه: شناختی، احساسی/عاطفی (روانشناختی)، و رفتاری (اعم از فردی و اجتماعی)؛ و ایجاد حیات حقیقی (برکات دنیوی، تامین سعادت دنیوی و اخروی) تقسیم بندی کرد که البته هدف این نوشتار بررسی کارکردهای ایمان در حیطه روانشناختی است.

مهم‌ترین کارکردهای ایمان در این حیطه را می‌توان در موارد زیر جست و جو کرد:  
 ۱-۲. خوش بینی: ایمان مذهبی، در درجه اول، تصویر متفاوتی از جهان ارائه می‌دهد و با گشودن فضای لایتناهی ماوراء طبیعت، عناصر و جهانی علاوه بر جهان محسوس طبیعت در مقابل، آدمی قرار می‌دهد و جهان خشک، بی‌روح، مکانیکی و مادی را به جهانی ذی‌شعور، لطیف و پویا مبدل می‌سازد. انسان با ایمان، با این تغییر نگاه، به خصوص ایمان صادقانه به خداوند، نسبت به جهان، خلقت و زندگی احساس «خوش بینی» خواهد داشت. زیرا آفرینش را هدفدار، زندگی را با معنا و هدف نهایی را خیر و سعادت و کمال بشر می‌بیند. و در اندیشه او، جایی برای دیدگاه بدبینانه و شرآلود نسبت به جهان باقی نمی‌ماند.

حالت فرد با ایمان، به مانند کسی است که در کشوری به سر می‌برد که مدیری مهربان، توانا و آگاه، در پرتو قوانین، تشکیلات و مقررات صحیح و عادلانه بر آن حکومت می‌کند. مدیری که از پدر و مادر هم نسبت به همگان مهربانتر است. در این کشور،

زمینه ترقی و تعالی معنوی برای همگان فراهم است و تنها عامل عقب‌ماندگی، کاهلی، سستی و بی‌تجربگی افراد خواهد بود. این تصویر و نگاه، فرد را با امیدواری و خوش‌بینی، به یک زندگی پویا و با نشاط و رو به ترقی و پیشرفت فرا می‌خواند. (مطهری، ۱۳۹۲: ۳۹-۴۰؛ همان، ۱۳۶۲: ۱۴-۱۷).

در نگاه فردی که جان خویش را با نور ایمان به مبدأ متعال، پرفروغ ساخته است، همه ذرات هستی به تسبیح حق مشغولند. در نتیجه جهان نه یک ماشین بی‌جان که یک مجموعه ذی‌شعور و دینامیک و مطیع اراده الهی می‌باشد. او نیز به منظور هماهنگی با طبیعت، ستایش حق و فرمانبرداری از فرامین او را، شرط انصاف می‌داند:

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار  
 شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری  
 یَسْبِحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْأَحْمَدُ وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ  
 قَدِيرٌ (تغابن/۱): "آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است برای خدا تسبیح می‌گویند؛ مالکیت و حکومت از آن اوست و ستایش از آن او؛ و او بر همه چیز تواناست!

تا زمانی که رابطه مهرآمیز میان او با مبدأ هستی برقرار باشد نه تنها زندگی را سراسر زیبا دیده، عینک خوش‌بینی بر دیدگان دارد که رنج‌ها را هم جمیل می‌یابد به تعبیر حافظ:

در دایره قسمت ما نقطه تسلیمیم  
 لطف آنچه تو اندیشی حکم آنچه تو فرمایی  
 (حافظ، ۱۳۸۴: ۳۸۶).

**۲-۲. وحدت شخصیتی:** از نظر استاد مطهری، مثل یک انسان موحد از لحاظ روحی، مانند کسی است که سراسر وجودش تسلیم اوامر و نواهی و اراده یک شخص، یک مقام و یک قدرت است: خداوندی مهربان، خیرخواه و آگاه؛ در نتیجه تمام فعالیت‌های او در عرصه اندیشه و رفتار بر محور ایمان می‌چرخد به همین جهت، از شخصیتی واحد و هماهنگ برخوردار است.

اما انسان غیرموحد، مانند کسی است که از شخصیتی واحد و هماهنگ برخوردار نیست. از اوامر و نواهی چند نفر، آنهم بد اخلاق و ناسازگار پیروی می‌کند و هر بخش از روان او، در اختیار یکی از آنهاست. لذا شخصیتی قطعه قطعه، و روحی تجزیه شده دارد و تمایلات و انگیزه‌های متناقض و متضاد بر او حاکم است هم ثروت خواهی بر روح، اراده و رفتار او حکم می‌راند هم لذت جویی، هم جاه‌طلبی، هم زن و فرزند، و غیره. لذا

انگیزه‌های متفاوت، او را به رفتارهای متفاوت و ناهماهنگ فرا می‌خوانند. و دارای شخصیتی دوگانه و چندگانه و ناهمسان خواهد بود. (مطهری، ۱۳۹۲: ۱۲-۱۴).

قرآن کریم، این تفاوت شخصیتی را در قالب مثال اینگونه بیان می‌کند:

ضرب الله مثلاً رجلاً فیه شرکاء متشاکسون و رجلاً مسلماً لرجل، هل یستویان مثلاً، الحمد لله بل اکثرهم لایعلمون. [زمر/۲۹: خداوند مثالی زده است: مردی را که مملوک شریکانی است که پیوسته درباره او با هم مشاجره می‌کنند و مردی که تنها تسلیم یک نفر است، آیا این دو یکسانند؟! ستایش، مخصوص خداست، ولی بیشتر آنان نمی‌دانند!].

قرآن توحید عملی را با این تعبیر زیبا بیان کرده است. به تعبیر دیگر:

«خدا در زندگی انسان مساوی است با وحدت روانی انسان، هماهنگی روانی او، نجات یافتن انسان از تکه‌تکه شدن روحش و از شریک پیدا کردن و چند مالک پیدا کردن روحش». (همان: ۱۷). عرفای ما نام این حالت را حالت «مجموعه» گذاشته‌اند یعنی وحدت روحی، یکپارچه بودن روح و روان انسان؛ در مقابل حالت «تشتت یا کثرت» قرار دارد که برابر با چند قطعه‌بودن یا چند پاره بودن روح است.

یک دست بر مصحفیم و یک دست به جام      گه نزد حلالیم و گهی نزد حرام  
نه مائیم در این گنبد فیروزه فام      نه کافر مطلق نه مسلمان تمام

هر قسمت از روح او، به جایی می‌رود، یک قسمت روحش را، عقده‌ها، کینه‌ها، خشم‌ها و غضب‌ها و ... پر کرده است، یک قسمت را لذت و جاه‌طلبی و شاید قسمتی را ایمان. ساعتی را که احیاناً در مسجد است یا نماز می‌خواند مسلمان است و ساعاتی را که به فعالیت‌های دیگر می‌پردازد به جای اراده الهی، خدایان دیگر بر او حکم می‌رانند. این روح قطعه قطعه شده، یک روح بیمار و متشتت است و جامعه‌ای که از چنین افرادی بوجود آید، یک جامعه بیمار است (همان: ۱۵-۱۶).

مولای متقیان علی(ع) مرد خداست، لذا وحدت روحی و شخصیتی او در همه صحنه‌های زندگی خدا محورش نمایان است. او تسلیم حق است نه بنده هوا و هوس و هر آنچه غیر خداست. هنگامی که در نبرد احزاب، عمروبن عبدود را بر زمین می‌کوبد، دشمن با انداختن خد و بر صورت علی(ع)، خشم او را برمی‌انگیزد. اما علی، مرد خداست، از کشتن او باز می‌ایستد. عمروبن عبدود علت را می‌پرسد:

در محل قهر، این رحمت زچیست؟      ازدها را دست دادن راه کیست؟

بنده حقم نه مأمور تنم  
 فعل من بر دین من باشد گواه  
 غیر حق را من عدم انگاشتم  
 حاجب من نیستم او را حجاب  
 کوه را کی در رباید تند باد  
 زانکه باد ناموافق خود بسیست  
 برد او را که نبود اهل نماز  
 خشم راهم بسته‌ام زیر لگام  
 روزه گشتم گرچه هستم بوتراب

گفت: من تیغ از پی حق می‌زنم  
 شیر حقم نیستم شیر هوا  
 ... رخت خود را من ز ره برداشتم  
 سایه‌ام من کد خدایم آفتاب  
 .. که نیم کوهم زحلم و صبر و داد  
 آنکه از بادی رود از جا خسیست  
 باد خشم و باد شهوت باد آز  
 ... خشم بر شاهان شه و ما را غلام  
 ... غرق نورم گرچه سقفم شد خراب

[مثنوی، دفتر اول، ابیات ۳۸۱۰-۳۷۹۰].

۲-۳. روشن‌دلی: به باور استاد مطهری، از آن جا که انسان با ایمان، جهان را نور حق و سراسر زیبایی و جمال می‌بیند، این واقعیت فضای روح او را، همچون چراغی فروزان، روشن می‌کند. و به تعبیر قرآن این نور منبعث از ایمان، در روز واپسین، براساس قانون تجسم اعمال، مجسم و آشکار شده، مؤمن در پرتو روشنایی آن حرکت می‌کند. اما خانه دل فردی که از ایمان محروم است تاریک می‌باشد. بهمین جهت، جهان در نظر او از یک هدف متعالی و برتر خالی است. (مطهری، ۱۳۹۲: ۴۰-۴۱).

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ (حدید/۱۲): «این پادشاه بزرگ) در روزی است که مردان و زنان با ایمان را می‌نگری که نورشان پیش‌رو و در

سمت راستشان بسرعت حرکت می‌کند ... و این همان رستگاری بزرگ است!»

وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَ اغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (تحریم/۸): «در آن روزی که خداوند پیامبر و کسانی را که با او ایمان آوردند خوار نمی‌کند؛ این در حالی است که نورشان پیشاپیش آنان و از سوی راستشان در حرکت است، و می‌گویند: «پروردگارا! نور ما را کامل کن و ما را ببخش که تو بر هر چیز توانایی!»

۲-۴. روشن‌بینی: در منطق قرآن، ایمان حقیقی، باعث واقع‌بینی شده، آدمی را از غلطیدن در دام خطاها و گمراهی‌ها می‌رهاند: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ

فُرْقَانَا (انفال/۲۹): «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، برای شما وسیله‌ای جهت جدا ساختن حق از باطل قرار می‌دهد».

اما چگونه؟

اولاً. ایمان دینی که به همراه خود پروای الهی را به همراه دارد در رفع یکی از حجاب‌های معرفت، که همان هوا و هوس آدمی است، کمک شایانی می‌کند. در نتیجه روح انسان و عقل او در شناخت پدیده‌ها، آزادتر عمل می‌کند.

ثانیاً. از آنجا که فرد با ایمان، در عمق جان خویش با مبدأ هستی اتصال و قرب معنوی دارد، توانایی ویژه‌ای در دل او برای آگاهی از حقایق امور، بوجود می‌آید. او با نگاه الهی به امور و پدیده‌ها می‌نگرد به همین دلیل در دام گمراهی و خطاهای دیگران گرفتار نمی‌آید (رک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۷: ۱۴۰).

به نظر می‌رسد که منظور از تأثیر تقوا در روشن‌بینی، تأثیر در عقل عملی است که مبنای اخلاق و معنویت است نه عقل نظری که مبنای علوم و فلسفه بشمار می‌آید. ایمان و تقوا سبب می‌شود طغیان هوا و هوس‌ها و تمایلات غریزی و غیره تحت کنترل عقل درآیند تا عقل عملی، آنچه خیر و درست و وظیفه و تکلیف است را برگزیند و این یعنی روشن‌بینی.

در مقابل، قرآن کریم در خصوص محرومان از ایمان دینی، آن‌ها را دچار سرگردانی معرفی می‌کند:

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زِينًا لَهُمْ أَعْمَالُهُمْ فَلَهُمْ يَعْمَهُونَ (نمل/۴): «کسانی که به آخرت ایمان ندارند، اعمال (بد) شان را برای آنان زینت می‌دهیم بطوری که سرگردان می‌شوند». زیرا آن‌ها با نگاه مادی خویش و در سایه خودمحوری و هوس‌مداری، تنها با عنایت به نتایج دنیوی اعمال، درباره آنها به داوری پرداخته، و ارزش‌گذاری می‌کنند. لذا بسیاری از رفتارهایی که نتایج زینبار اخروی را در پی دارند در نظر آنها، زیبا و جذاب جلوه کرده، در گمراهی و حیرت روزگار می‌گذرانند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱۵: ۳۴) استاد مطهری در خصوص راز تأثیر تقوا را در روشن‌بینی می‌نویسد: این که در آثار دینی وارد شده که تقوا عقل را روشن می‌کند همه مربوط به عقل عملی است. یعنی در اثر تقوا انسان بهتر درد خود و دواي خود و راهی را که باید در زندگی در پیش بگیرد را می‌شناسد. (مطهری، ۱۳۸۳: ۵۱)



۲-۵. امیدواری: در تصویر مادی‌گرایانه، از مجموعه‌ی هستی، جهان نسبت به مردمی که راه درست یا نادرست را در زندگی برمی‌گزینند بی‌طرف و بی‌تفاوت است و نتیجه یک رفتار، به میزان تلاش و پشتکار فرد بستگی دارد و بس. عامل دیگری در موفقیت، کامیابی و ناکامی او دخالتی ندارد. اما در تصویری که در پرتو ایمان دینی از جهان ارائه می‌شود عکس‌العمل مجموعه هستی نسبت به تلاش‌های مثبت و منفی یکسان نیست. خداوند و دستگاه آفرینش، حامی انسان‌هایی است که در مسیر درستی، عدالت و خیرخواهی تلاش می‌کنند: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبِتْ أقدامكم (محمد/۷): «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر (آیین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد».

هم چنین، علاوه بر نصرت الهی در دنیا، پاداش اخروی اعمال و رفتارهای صالح هم هرگز ضایع نمی‌گردد، برخلاف تصویر مادی‌گرایانه از جهان: إِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (توبه/۱۲۰): خداوند پاداش نیکوکاران را تباہ نمی‌کند (رک: مطهری، ۱۳۹۲: ۴۱).

در نظر فرد با ایمان، هرگونه تلاشی که در مسیر رضایت الهی و پیمودن مسیر کمال انجام می‌پذیرد هم تأثیر و نصرت الهی را در پی دارد و هم پاداش اخروی آن محفوظ است. به تعبیر امام خمینی (ره): ما مامور به تکلیفیم نه نتیجه. این نگاه، انسان را به تلاش بیشتر و به نتایج دنیوی یا اخروی آن امیدوارتر می‌سازد. زیرا می‌داند که هیچ تلاشی بی‌نتیجه نخواهد ماند، خواه نتیجه دنیوی و خواه نتیجه اخروی.

۲-۶. آرامش روحی / اطمینان قلبی: با یاد خدا، دل‌ها آرام می‌گیرد. الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (رعد/۲۸) «آن‌ها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند، و دل‌هایشان به یاد خدا مطمئن (و آرام) است؛ آگاه باشید، تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد».

این یک اصل مسلم قرآنی است اما چگونه و چرا؟ استاد مطهری با ارائه دو تصویر تأثیر ایمان در ایجاد آرامش روحی را تبیین نموده است.

**تصویر اول.** آدمی جوایز سعادت و نیکبختی است و از تصور وصول به آن، غرق در مسرت و شادمانی می‌گردد و از تصور محرومیت دچار دلهره و اضطراب. دو عامل اساسی در دستیابی به سعادت عبارتند از: ۱. تلاش و پشتکار ۲. اطمینان به فضایی که در آن فعالیت صورت می‌پذیرد. موفقیت یک دانشجو، یک پژوهشگر و یک محقق وابسته است

به دو عامل ۱- تلاش ۲. اطمینان به اینکه مسؤولان دانشکده و پژوهشگاه و غیره به او ستم نخواهند کرد و نتیجه تلاش او را به خودش باز خواهند گرداند.

انسان در زندگی خویش مانند همان دانشجویی است که تلاش در راه کسب موفقیت را همراه با صداقت، امانتداری، و عدالتخواهی انجام می‌دهد اما نگران آن است که آیا این تلاش صادقانه او در زندگی در عرصه‌های مختلف فردی و اجتماعی، فایده و نتیجه‌ای را در بر خواهد داشت یا هیچکس قدر و منزلت او را نخواهد شناخت؟ ایمان و باور به خداوند و این که تمامی اندیشه و عمل آدمیان براساس قانون الهی، حتماً نصرت و توفیق الهی در دنیا و عکس‌العمل اخروی را نیز به دنبال خواهد داشت، اضطراب و نگرانی از نتیجه تلاش‌ها را از ساحت ذهن و جان هر مؤمنی، می‌زداید و آرامش را جایگزین یأس و نومیدی و اضطراب خواهد نمود (مطهری، ۱۳۹۲: ۴۲-۴۳).

**تصویر دوم.** چه اموری آرامش روانی انسان را بهم می‌زند و چگونه ایمان، در ایجاد آرامش و امنیت روانی نقش آفرین است؟  
از میان مسائل مختلفی که بر هم زنده آرامش روانی انسان است از سه عامل می‌توان نام برد: ۱. مشکلات ناملايمات و رنج‌های ناخواسته در زندگی ۲. معمای پایان زندگی. ۳. خلأ وجودی و دغدغه خاطر.

۲-۶-۱. **تحمل ناملايمات زندگی:** قرآن به این واقعیت تصریح نموده است که زندگی انسان با رنج‌ها و سختی‌ها آمیخته است:

« لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ (بلد/۴): ما انسان را در رنج آفریدیم (و زندگی او پر از رنج‌هاست)!

مشکلات، نارسایی‌ها، تبعیض‌ها، بی‌عدالتی‌ها، ناکامی‌ها و ... در زندگی، آدمی را به ورشکستگی، ناامیدی، انزوا، افسردگی، استرس و اضطراب‌های روحی سوق می‌دهد. این آسیب‌های روحی - روانی عوارضی را به دنبال دارد از قبیل: بی‌خوابی، ناتوانی در تصمیم‌گیری‌ها، بی‌معنا دانستن زندگی، پناه آوردن به اعتیاد، الکل، داروی توهم‌زا و غیره. اکنون در پی‌ریشه‌یابی نیستیم اما چگونه می‌توان از شخصیتی با ثبات، منطقی و معتدل برخوردار شد تا در مقابل رنج‌های گریزناپذیر زندگی، آرامش روحی داشته باشیم؟

مکاتب بشری در مقابل ناملایمات، یا به خونسردی و بی‌تفاوتی دعوت کرده‌اند، یا پناه آوردن به هم‌نوعان به عنوان نقطه‌ی اتکاء، یا دعوت به خودکشی در مراحل حاد آن! البته شکی نیست که تکیه بر مساعدت هم‌نوعان از رنج‌های زندگی می‌کاهد اما همواره این‌طور نیست: زیرا اولاً، برخی از مشکلات و رنج‌ها قابل بازگویی با دیگران نیست. ثانیاً، هم‌نوعان و دوستان، قادر به حل برخی از معضلات نیستند. ثالثاً، توانایی انسان و هم‌نوعان او در حل مشکلات و رنج‌ها همواره محدود است. لذا انسان نیازمند به یک نقطه‌ای اتکائی است که هم قادر مطلق باشد، هم رازدار، همواره قابل دسترسی و هم خیرخواه. (نصری، ۱۳۷۳: ۲۵۳-۲۵۴).

تنها ایمان برخواسته از عمق وجود آدمی و تکیه بر خداوند است که فرد را از قدرت روحی بی‌مانندی برخوردار می‌سازد که حتی در بحرانی‌ترین لحظات، از رضایت خاطر و آرامش درونی سخن می‌گوید؛

حضرت سیدالشهداء در لحظات پایانی زندگیش و در آستانه شهادت، اظهار می‌دارد:  
صبراً علی قضاک لا إله سواک یا غیاث المستغیثین، مالی ربّ سواک و لا معبودٌ غیرک صبراً علی حکمک یا غیاث من لا غیاث له.

«در مقابل قضا و قدر تو شکبیا هستم ای پروردگاری که جز تو خدایی نیست، ای فریادرس داد خواهان، مرا معبودی جز تو نیست، بر حکم و تقدیر تو شکبیا هستم»

بانوی قهرمان کربلا و احیاگر حماسه سیدالشهداء در مقابل جسارت‌های یزید که از پیروزی خود سخن می‌گفت و مغرورانه اظهار داشت که: دیدی خداوند با برادرت چه کرد؟ فرمود: ما رأیت الا جمیلاً: من چیزی جز زیبایی ندیدم.

با تکیه بر خداوند است که نگرانی‌ها و ناراحتی‌های روحی، کاهش می‌یابد و حتی زیبا و جمیل جلوه می‌کند.

به اعتقاد برخی از صاحب‌نظران، انسان الهی به جای این که در برابر ناملایمات، زبان اعتراض بگشاید آن‌ها را ابزاری برای تکامل و تعالی خویش می‌بیند. گویا مس وجود او تنها در میان توفان‌های زندگی، به طلا مبدل خواهد شد. زیرا در هنگام رنج‌ها، توجه آدمی به خداوند بیشتر شده، از این ارتباط معنوی، لذت معنوی می‌برد. لذتی که قابل توصیف نیست مگر برای کسانی چنین حالت‌هایی را شخصاً چشیده باشند. ویلیام جیمز در کتاب دین و روان می‌نویسد:

«اگر بپرسید، انسان مذهبی، با مصیبت‌ها و خارهایی که جان را می‌خلد چگونه سر می‌کند؟ با دلواپسی ناشی از نزدیک شدن مرگ چه می‌کند؟ من نمی‌توانم آن را بیان کنم. چرا که این‌ها اسرار مذهبی است و باید کسی در مراتب عالی مذهبی باشد تا آن‌ها را درک کند. اگر بخواهیم برای مذهب، یک معنای قاطع و منجزی قائل شویم باید آن را میدان پر دامنه و پر شور و حرارت معنوی دانست که بر همه چیز غلبه می‌کند. در این جاست که اخلاق سر برآورده، میدان را برای رقیب خالی می‌کند.» (رک: نصری، ۱۳۷۳: ۲۵۷-۲۵۸). ایمان مذهبی در انسان نیروی مقاومت می‌آفریند و تلخی‌ها را شیرین می‌کند (مطهری، ۱۳۹۲: ۴۵).

۲-۶-۲. حل معمای پایان زندگی: انسان موجودی مرگ آگاه است و می‌داند طومار زندگی او روزی درهم خواهد پیچید و همه دلبستگی‌هایش را از کف خواهد داد. لذا مرگ برای انسان چهره‌ای ناخوشایند و نگران‌کننده دارد. اما واقعاً در پایان زندگی دنیوی چه رازی نهفته است؟ آیا نیستی و نابودی مطلق است یا تداوم حیات؟ اکثر طرفداران فلسفه پوچی (Nihilism) از قبیل: کافکا، آلبر کامو، ژان پل سارتر و دیگران، بدین انگیزه زندگی را بی معنا پنداشتند که نتوانستند به راز مرگ پی ببرند. و فتوا به بی‌معنایی زندگی داده‌اند.

گروهی دیگر به جهت ترس از مرگ، کوشیده‌اند این ترس را غیرمنطقی جلوه داده، توصیه کنند که آدمیان اصولاً درباره مرگ نیندیشند. ذهن خود را به زندگی معطوف سازند نه پایان آن. در حالی که این رازگشایی نیست پاک کردن صورت مسأله است. جمعی از متفکران، توجه به پایان زندگی را در سرلوحه اندیشه خود قرار داده‌اند: به نظر مارتین هایدگر، فیلسوف معاصر آلمانی، ما تنها هنگامی می‌توانیم به وجود اصیل خود دست یابیم (هویت خویش را کشف کنیم) که با امکان مرگ روبرو شویم. زیرا تنها مرگ است که می‌تواند ما را از زندگی مبتذل روزانه رها سازد. مرگ، آزادیبخش است، ما را از اسارت دلبستگی‌های خود، که پیوسته این خطر را در خود دارد که وجود عادی ما را یکسره در خود فرو برد، رها می‌سازد. اریک فروم، روانکاو معاصر امریکایی بر آن است که آگاهی از مرگ و جنبه تراژدیک زندگی، از خصوصیات اساسی آدمی است. به گمان وی در جامعه‌ای که شخصیت فرد دچار رکود است مسأله مرگ، کوچک تلقی می‌شود: «یکی از هیجانانگیزترین تحریک شده‌ای که تذکری درباره آن رواست و جلوگیری از

آن، به ریشه‌ی شخصیت می‌زند حس اندوه و دریغ یا تراژدی زندگی است». (نصری، ۱۳۷۳: ۲۶۱-۲۶۰).

تنها در پرتو ایمان دینی و تفکر توحیدی است که معمای مرگ گشوده می‌شود و آدمی از افتادن در وادی نومیدی، و پوچ‌گرایی رهایی می‌یابد. در پرتو ایمان است که مرگ نه پایان حیات، که پیوستن انسان به حیات اخروی است. خروج از نشأه‌ی طبیعت و ورود به نشأه‌ی آخرت است و این یعنی ارضاء منطقی حس جاودانگی بشر. آدمی باقی است تا نتیجه اندیشه و عمل خویش را به نظاره بنشیند. لذا به همان اندازه که مرگ برای انسان مادی‌گرا، نگران‌کننده است برای انسان الهی، شوق‌آفرین می‌باشد. زیرا می‌داند که قطره وجود او به دریای بی‌کران وجود الهی و ابدیت می‌پیوندد و عدالت مطلق را به نظاره می‌نشیند. به همین جهت مولای متقیان علی (ع) می‌فرمود:

« به خدا سوگند اُس و علاقه پسر ابوطالب به مرگ، از انس طفل شیرخوار به پستان مادر، بیشتر است» (نهج‌البلاغه/ خطبه ۵):.

این نگاه، تنها در پرتو ایمان معنا پیدا می‌کند و پایان زندگی، زیبا می‌شود و نگرانی و هراس از پایان حیات، جای خود را به آرامش و اطمینان روحی می‌دهد. به تعبیر حکیم نظامی:

چون مرگ رسد چرا هراسم	کان راهی به توسست می‌شناسم
از خوردگی به خوابگاهی	وز خوابگاهی به نزد شاهی
خوابی که به نزد تست راهش	گردن نکشتم ز خوابگاهش

(نظامی، سایت پارست).

مشتاقانه سراغ مرگ رفتن، بلکه عاشقانه آن را در آغوش کشیدن، و جام شهادت را نوشیدن، تنها در قاموس ایمان دینی معنا و مفهوم پیدا می‌کند، زیرا پایان زندگی دنیوی، آغاز جاودانگی انسان است. به تعبیر مولوی:

فرو شدن چو بدیدی برآمدن بنگر	غروب شمس و قمر چرا زیان باشد
کدام دانه فرو رفت در زمین که نرست	چرا به دانه انسان چنین گمان باشد

(مولوی، سایت پارست).

«مرگ، منتقل شدن از دنیایی فانی به دنیایی باقی و پایدار است؛ ...منتقل شدن از جهان عمل و کشت به جهان نتیجه و محصول؛ از این رو چنین فردی نگرانی‌های

خویش را از مرگ با کوشش در کارهای نیک که در زبان دین «عمل صالح» نامیده می‌شود برطرف می‌سازد.» (مطهری، ۱۳۹۲: ۴۶).

۲-۷. آزادی معنوی: از جمله توشه‌های ارزشمند ایمان در زندگی، حریت و آزادگی است. کلمه مقدسی که در کنار عدالت و امنیت، همواره جزء آرزوهای بشر بوده و خواهد بود. اما آزادی یعنی چه؟ استاد مطهری با تحلیل مفهوم آزادی و تقسیم آن به دو نوع آزادی بیرونی و درونی، رابطه ایمان را با آزادی درونی به خوبی نشان داده است. وی معتقد است: آزادی از لوازم گریزناپذیر حیات، تکامل و رشد است و از نیازهای اساسی وجود زنده اعم از گیاه، حیوان و انسان بشمار می‌آید. زیرا موجود زنده برای رشد و شکوفایی به سه چیز نیاز دارد: تربیت، امنیت، آزادی. تربیت: یعنی فراهم بودن شرایطی که باعث رشد موجود زنده می‌شود. مانند آب، خاک، نور و دی‌اکسیدکربن برای گیاه؛ غذا، گزینه‌های متعدد برای حیوان، و سرانجام انسان که علاوه بر نیازهای فیزیولوژیک، سلسله نیازهای ویژه‌ای دارد از قبیل نیاز به تعلیم و تربیت اخلاقی، علمی و فنی و غیره. امنیت: به این معناست که موجود زنده باید از سوی دشمن در امان باشد تا دارایی‌هایی مانند غذا، ثروت، سلامت و غیره را از دست ندهد. و آزادی: یعنی موجود زنده باید از موانع رشد، آزاد و رها باشد، آزادی یعنی نبودن مانع در مسیر رشد و تعالی یک موجود. انسان آزاد کسی است که در برابر موانع پیش پای رشد و کمال، مبارزه و مجاهده نماید. اما انسان موجود تکامل یافته‌ای است که در مورد او از دو نوع آزادی ویژه می‌توان سخن گفت: آزادی اجتماعی، آزادی معنوی.

۲-۷-۱. آزادی اجتماعی. به معنای آزاد بودن از ناحیه سایر هموعان، تا مانع رشد او نشوند یا قوای فکری و جسمی او را در جهت منافع خود به کار نگیرند. در قرآن کریم، این نوع آزادی، به عنوان یکی از اهداف پیامبران معرفی شده‌است آنها آمده‌اند تا آدمیان را از هر نوع اسارت، بردگی، بندگی و استثمار نجات دهند:

يَجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيَحْرَمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثُ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ (اعراف/۱۵۷): «[پیامبری که] اشیاء پاکیزه را برای آن‌ها حلال می‌شمرد، و ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند؛ و بارهای سنگین، و زنجیرهایی را که بر آن‌ها بود، (از دوش و گردنشان) بر می‌دارد.»

در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر، عله العلل همه جنگ‌ها و رنج‌های بشر، این واقعیت دانسته شده است که افراد بشر به آزادی دیگران احترام نمی‌گذارند. در این خصوص، در مباحث آینده (نقش و کارکرد ایمان در جامعه) بحث خواهد شد.

۲-۷-۲. آزادی معنوی: از نظر استاد مطهری از جمله تفاوت‌های اساسی مکتب انبیاء و مکتب‌های بشری آن است که پیامبران علاوه بر آزادی اجتماعی، کوشیده‌اند تا آزادی معنوی را به بشر هدیه نمایند. زیرا آزادی اجتماعی، ریشه در آزادی معنوی دارد و بهترین شکل این آزادی تنها در پرتو ایمان تأمین می‌شود.

اما آزادی معنوی چیست؟ و انسان آزاده می‌کوشد از چه چیز رها و آزاد شود؟ آزادی اجتماعی عبارتست از آزادی انسان از قید و اسارت دیگران. که خود انواعی دارد. اما آزادی معنوی یعنی آزادی از خویشتن، آزادی از قید و اسارت خود. اما چگونه؟ مگر می‌شود که انسان هم اسیر کننده باشد هم اسیر شونده؟!

آدمی در میان سایر موجودات، از این امتیاز ویژه برخوردار است که موجودی است مرکب. در وجود او هم عقل، فطرت و وجدان اخلاقی فعال است و هم شهوت، غریزه، حرص، طمع و غیره. او ترکیبی است از قوا و نیروهای انسانی- الهی و نیروهای حیوانی. لذا می‌تواند در درون خود هم برده باشد هم آزاد:

برده و بنده‌ی حرص و آز و شهوت و جاه‌طلبی و غیره؛ به گونه‌ای عقل و وجدان او تابع باشند نه راهنما و راهبر. یا می‌تواند آزاد باشد آزاد از حرص و آز و طمع و همه قوای حیوانیش، بگونه‌ای عقل و فطرت و وجدان او بر سایر قوا، راهبری داشته باشند. آزاد بودن عقل و فطرت از قوای حیوانی را «آزادی معنوی» گویند. که در زبان دینی، از آن به تزکیه نفس و تقوی تعبیر می‌شود. انسان تزکیه شده و با تقوا یعنی انسان برخوردار از آزادی معنوی. در روایات اسلامی از جنود عقل و جنود جهل در انسان سخن رفته است و در سخنی گرانسنگ از مولای متقیان علی(ع) آمده است که:

خداوند سه گونه موجودات آفرید: فرشتگان، حیوانات، انسان. در دسته اول فقط عقل را قرار داد بدون غرایز. لذا بدی در آنها راه ندارد و نور مطلق‌اند. در دسته دوم شهوت و غرائز را قرار داد بدون عقل (و تنها آخور و علف را می‌شناسند. اما در انسان هم عقل را قرار داد و هم شهوت را. کسی که عقلش بر شهوتش غلبه داشته باشد از فرشتگان برتر است و کسی که شهوتش (غرائزش) بر عقل غلبه یابد از حیوانات هم

پست‌تر. مولوی به زیبایی این واقعیت (: مرکب بودن وجود آدمی) را به نظم درآورده است.

در حدیث آمد که یزدان مجید	خلق عالم را سه گونه آفرید
یک گره را جمله عقل و علم و جود	او فرشته است و نداند جز سجد
نیست اندر عنصرش حرص و هوا	نور مطلق زنده از عشق خدا
یک گروه دیگر از دانش تهی	همچو حیوان از علف در فربهی
او نبیند جز که اصطبل و علف	از شقاوت غافل است و از شرف
و آن سوم هست آدمیزاد و بشر	از فرشته نیمی و نیش ز حر
نیم خر خود مایل سفلی بود	نیم دیگر مایل علوی شود
تا کدامین غالب آید در نبرد	زین دوگانه تا کدامین برد زد

(مولوی، سایت پارست).

آزادی درونی یعنی آزادی از خوی حیوانی و گرگ صفتی که در درون ما نهفته است، آزادی از همه خودمحوری‌ها و خودبینی‌ها. بنابراین، ممکن است یک فرد آزادی اجتماعی داشته باشد، اعم از آزادی در اندیشیدن، در تحصیل، در کسب و کار، در مشارکت سیاسی و غیره. اما از آزادی معنوی کاملاً محروم باشد. این مصداق بارز یک بام و دو هواست که جامعه بشری به آن مبتلاست و بخشی از انسان‌ها در هر جامعه و کشور و نهاد و سازمانی بدان دچار بوده و هستند.

عله العلل سلب آزادی دیگران، و پایمال نمودن حقوق سایر هم‌نوعان، چیزی نیست جز «منفعت طلبی» این عامل چه در گذشته و چه اکنون همواره فعال بوده و هست چه در عرصه زندگی فردی، چه اجتماعی و چه در روابط بین‌المللی.

هرکدام از ما می‌توانیم با یک خودسنجی، دریابیم که چقدر از آزادی معنوی برخورداریم و چه میزان از آن محروم.

سعدی در گلستان می‌گوید: دو برادر بودند، یکی توانگر و دیگری درویش. اولی در خدمت دیوان و دیگری از روز و بازو و نان می‌خورد. توانگر، روزی به درویش گفت: چرا خدمت (سلطان) نمی‌کنی تا از این مشقت برهی؟ درویش گفت: تو چرا کاری نمی‌کنی تا از ذلت خدمت، برهی؟ خم شدن در پیش دیگران، با وجود برخوردار بودن از مال و



ثروت، در نظر درویش آزاده، ذلت است. خردمندان گفته‌اند: نان خوردن و نشستن، به که کمر زرین بستن و در خدمت دیگران ایستادن.

به دست آهن تفته کردن خمیر      به از دست بر سینه پیش امیر

آری این هم نوعی اسارت است اما نه اسارت تن، که اسارت روح.

علی(ع): الطمع رِقٌّ مؤبَدٌ: طمع، بردگی مداوم است. (ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۱۸: ۴۱۳)

یعنی از بردگی بدتر، طمع داشتن است.

تجربه نشان می‌دهد که نه علم توانسته است جلوی سرکشی‌های حرص و آز و طمع و افزون طلبی و خودخواهی‌های انسان را بگیرد و نه تغییر قوانین. زیرا قانون می‌تواند آزادی اجتماعی را بطور نسبی کنترل کند و حتی جلودار برخی افزون‌طلبی‌ها گردد اما آزادی معنوی تنها و تنها در پرتو ایمان به خداوند و تکیه بر آموزه‌های وحیانی قابل وصول است.

نمونه‌ی بارز این حریت و آزادگی درونی برآمده از ایمان را در پیامبران الهی و پیشوایان معصوم و پیروان آنان در هر روزگاری باید به نظاره نشست، زیرا آن‌ها در عالی‌ترین مراتب تزکیه و تهذیب نفس رسیده‌اند که همان آزادی معنوی است.

آزادی معنوی، آنجا آشکار می‌شود که بر سر دو راهی قرار بگیریم: دو راهی میان ثروت در پرتو ذلت و میان زندگی معمولی اما شرافتمندانه. خیلی‌ها حاضرند به چنین ذلتی تن در دهند اما حتی آنها هم در عمق جان خود احساس سرشکستگی خواهند کرد. بنابراین گاهی انسان اسیر خصائل درونی و روحی خویش است و محروم از آزادی معنوی. توصیه عالمان اخلاق به پرهیز از ثروت پرستی، در واقع پرهیز درون از برخی از خصائص روحی است. زیرا بنده ثروت، در واقع بنده حرص و طمع‌ورزی خویش است و الا ثروت که نمی‌تواند فرد را اسیر خود گرداند. ریشه‌ی همه بردگی‌ها، به درون انسان برمی‌گردد به هوای نفس: أفرأیت من اتخذالهُهٗ هواه [جائیه/۲۳]: آیا دیده‌ای کسی را که خواهش نفس را خدای خویش برگزیند؟!]

مال و ثروت و دنیا به طور کلی در ذات خود، مذمتی ندارند. صفات نفسانی است که ما را بنده خویش می‌سازد. اگر از قید صفات ناپسند نفسانی آزاد شویم، آنوقت مال و ثروت و مقام اجتماعی، و غرور جوانی و پیشرفتهای علمی و غیره در خدمت من انسانی

قرار می‌گیرند نه من در خدمت آنها. حضرت سلیمان در اوج ثروت و قدرت، حشمتا... لقب داشت؛ به تعبیر مولوی:

مال را کز بهر دین باشی حمول      نعم مال صالح خواندش رسول  
 آب در کشتی هلاک کشتی است      آب اندر زیر کشتی، پستی است  
 (مولوی، سایت پارست).

تسلط بر خشم، طمع، منفعت طلبی، شهوت پرستی، و تمامی جنبه‌های حیوانی، یعنی آزادی معنوی و این همان پیام جاویدان قرآن است. این عزت، سربلندی و حریت، در پرتو ایمان به خداوند و تسلیم او بودن و از غیر او روی برتافتن، به اوج می‌رسد. چه اینکه تسلیم فرامین الهی بودن، عین حریت و آزادگی است: (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۲-۱۱).  
 حافظ از جور تو حاشا که بگرداند روی      من از آن روز که در بند توام آزادم  
 (حافظ، سایت پارست).

علی (ع) می‌فرماید:

«بی شک تقوای الهی کلید رستگاری و اندوخته معاد و آزادی از سلطه هر سلطه‌گر و رهایی از هر هلاکتی است» (نهج البلاغه/ خطبه ۲۳۰).

۲-۸. بهره‌مندی از لذت‌های متعالی: برای ما آدمیان دو گونه لذت مطرح است:

لذت مادی- لذت معنوی

به لذت‌هایی که در اثر برقراری ارتباط میان یکی از حواس پنجگانه با یکی از محسوسات حاصل می‌شود «لذت مادی» گویند. مانند لذتی که چشم از دیدن و زبان از چشیدن و... می‌برد. اما به لذت‌هایی که مربوط به عضو خاصی نبوده به عمق روح و جان آدمی مربوط می‌شود، «لذت معنوی» گویند. مانند لذت بردن از احسان، لذت محبوبیت، لذت پیروزی و غیره. این لذت‌ها لاقلاً مستقیماً تحت تاثیر یکی از حواس و محسوسات نیستند.

لذت ارتباط معنوی با مبدأ هستی و مهرورزی نسبت به او، از همین نوع لذت‌هاست. آنانکه در پرتو ایمان به خداوند، گام در وادی عبادت و ارتباط عارفانه با خداوند می‌گذارند بالاترین لذت‌های معنوی را می‌چشند؛ لذتی که در تعابیر دینی از آن به: حلاوت ذکر یا حلاوت ایمان یاد شده است. و کسی که آن را چشیده باشد حاضر نیست آن را با هیچ لذت مادی و حتی معنوی دیگر عوض کند.

به‌علاوه بسیاری از فعالیت‌ها و مسئولیت‌های روزمره، در صورتی که به انگیزه خدمت به رشد خود و جامعه و خشنودی خداوند انجام پذیرند در زمره عبادت و یاد خدا قرار می‌گیرند. در این صورت، همه فعالیت‌ها از قبیل کار، تحصیل، تحقیق، انجام وظایف محوله در یک اداره، سازمان و غیره لذت معنوی و احساس رضایت از زندگی و انبساط روحی را در پی خواهند داشت (مطهری، ۱۳۹۲: ۴۴-۴۳).

انس با خداوند در خلوت تنهایی و لذت حاصل از آن بزرگ‌ترین انبساط و لذت روحی را به ارمغان آورده، غم غربت را به کلی می‌زداید.

حافظا در کنج فقر و خلوت شبهای تار تا بود وردت دعا و ذکر قرآن غم مخور  
حافظ، سایت پارست).

یا می‌گوید:

در اوج تنگدستی در عیش کوش و مستی کاین کیمیای هستی، قارون کند گدا را  
(همان)

به تعبیر الکسیس کارل:

پای عقل، آنجا که عشق قدم در راه می‌نهد، در می‌ماند. و چنین به نظر می‌رسد که نیایش، بلندترین قله تعبیر را، در پرواز عشق، از شب ظلمانی عقل، پیدا می‌کند (شریعتی، ۱۳۷۸: ۹۹).

اما ایمان چگونه به تلطیف احساس کمک می‌کند؟ هنگامی که در پرتو ایمان، آدمی تقوا و پروای از مبدأ متعال را جانشین لا ابالیگری نماید. و روح و جان و اندیشه و عمل خویش را از هواپرستی، تملق، دروغ، نفاق، و هر آنچه غیرخدایی است آزاد و رها سازد و در مقابل صحیفه جان و فکر و عمل خویش را به پاکی‌ها و فضایل انسانی و عشق به خداوند در اندیشه و عمل، مصفی سازد و توجه خود را از ماده به معنا معطوف ساخته باشد. در آن صورت نوع و کیفیت عواطف و احساسات او با احساسات یک آدم پلید یا غرق در مادیات و اسیر حرص و آرها و منافع زودگذر، کاملاً متفاوت است. قلب آراسته به ایمان و عمل صالح، زیبایی‌های معنوی را به آسانی درک می‌کند و در مقابل آن‌ها تحت تاثیر قرار می‌گیرد.

لطافت، زیبایی و بلندای شعر بزرگانی همچون سعدی، حافظ، مولوی، شهریار و هر شاعر عارف دیگری در پهنه گیتی، نتیجه روح لطیف آنهاست که در پرتو ایمان در آنها ایجاد شده است. ( مطهری، ۱۳۸۳: ۳۷).

آنان که از طهارت باطن و صفای روح در پرتو ایمان برخوردارند از مشاهده زیبایی‌های طبیعت، شنیدن آواز خوش عرفانی، و نغمه‌ای دلنواز، موسیقی متناسب با فطرت پاک انسانی، شنیدن آیات دلنواز قرآن و یا دستیابی به یک موفقیت علمی و معنوی بیش از دیگران لذت می‌برند. چه این که در نظر او حتی یک کشف علمی، نه یک کشف ساده، که رازگشایی از اسراری است که خداوند در جهان گنجانده است و گشودن زلف یار لذتی دارد که بر اهل باطن آشکار است: به تعبیر حافظ:

معاشران گره از زلف یار باز کنید      شی خوش است بدین وصلتش دراز کنید  
 ...نخست موعظه پیر می‌فروش اینست      که از مصاحب ناجنس احتراز کنید  
 هر آنکسی که در این حلقه نیست زنده به عشق      بر او نمره به فتوای من نماز کنید  
 (حافظ ۱۳۸۴: ۱۸۹)

## ۲-۹. خودیابی و گریز از خودبیگانگی: از خودبیگانگی چیست و ایمان چگونه فرد را

از حالت «خودبیگانگی» رهایی می‌بخشد

استاد مطهری با تبیین دو نوع خود در انسان، به تعریف خودبیگانگی پرداخته، نقش ایمان را در خودیابی مورد بررسی قرار داده است. از نظر او، انسان دارای دو نوع خود است: ۱. خود واقعی، به عنوان پرتوی از فروغ الهی ۲. خود پنداری، ناخود و بیگانه خودنما. خود دوستی به معنای اول سرچشمه همه فضایل و مایه سعادت معرفی شده است و خودخواهی به معنای دوم، سرچشمه همه رذایل. خود واقعی همان بعد ملکوتی انسان است و در بردارنده فطرت، عقل و وجدان. خودپنداری، بعد حیوانی انسان است در بردارنده غرائز حیوانی، و انبان آز و طمع و منفعت طلبی و ...

انسان در پرتو ایمان، معرفت و تسلیم در برابر خدا، خود واقعی‌اش را بازیابی می‌کند خودی که چیزی جز فروغ الهی و ربط و اتصال به ساحت قدس خداوندی نیست. بنابراین خدایابی مقدم بر خودیابی است تا اینکه آدمی سرمایه عمرش را در شکوفایی خود واقعی بکار گیرد:

گرنخواهی خود فراموش شود      یاد او کن یاد او کن یاد او

این بیت مضمون آیه سابق الذکر، آیه ۱۹ سوره حشر می باشد. قرآن در توصیف زیانکاران در روز حشر می افزاید:

«زیانکاران در قیامت آنانند که به خویشتن خویش و خانواده اشان زیان می رسانند. این یک خسران آشکار است» [زمر، ۱۵]. آنان که همت خویش را به خودپنداری مصروف داشته، ناخود را به جای خود اشتباه گرفتند. علی (ع) می فرماید: عَجِبْتُ لِمَنْ يَنْشِدُ ضَالَّتَهُ وَ قَدْ أَضَلَّ نَفْسَهُ فَلَا يَطْلُبُهَا (آمدی، حدیث ۴۶۵۸): «در شگفتم از کسی که، اگر چیزی را گم کند به جستجویش می پردازد اما وقتی خودش را گم نمی کند آن را نمی جوید».

مولوی در تمثیلی می گوید: فردی شبانه مشغول ساختن خانه اش شد. وقتی پایان کار برای سکونت می رود، با تعجب می بیند خانه را در زمین دیگران ساخته است. این وضعیت، حالت روحی فردی است که در قیامت، می بیند برای خود کاری انجام نداده است. زیرا در تمام عمر، به خودپنداری اش خدمت کرده است. همان بیگانه خودنما، را پروارتر کرده است نه خود واقعی را.

در زمین دیگران خانه مکن	کار خود کن کار بیگانه مکن
کیست بیگانه تن خاکی تو	کز برای اوست غمناکی تو
تا تو تن را چرب و شیرین می دهی	گوهر جان را نیایی فربهی
گر میان مشک تن را جا شود	وقت مردن گند آن پیدا شود
مشک را بر تن مزین بر دل بمال	مشک چه بود؟ نام پاک ذوالجلال

(مولوی، سایت پارست).

از نظر استاد مطهری راه برون رفت از منیت ها، ایمان حقیقی است تا «من» تبدیل به «ما» شود. (مطهری، ۱۳۸۳: ۲۸۵-۲۸۲).

۱۰-۲. ایمان و محبوبیت: در منطق قرآن، از جمله نتایج ایمان و عمل صالح، علاوه بر محبوبیت در پیشگاه خداوند، محبوبیت نزد مردم است زیرا همه مردم دوستدار اخلاق و زیبایی های اخلاقی اند و حتی محرومان از فضایل اخلاقی، به آن ها شوق و رغبت نشان می دهند. إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وِدًّا (مریم/۹۶): مسلماً کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، خداوند رحمان محبتی برای آنان در دل ها قرار می دهد!

بندگی کن تا که سلطانت کنند  
 خوی حیوانی سزاوار تو نیست  
 ... سوی حق نارفته چون داری طمع؟  
 شکر و تسلیم سلیمانیت کو؟  
 از چه شهوت قدم بیرون گذار  
 همچو سلمان در مسلمانی بکوش

تن رها کن تا همه جانت کنند  
 ترک این خو کن که انسانت کنند  
 همسر موسی بن عمرانست کنند  
 ای که می خواهی سلیمانست کنند  
 تا عزیز مصر و کنعانست کنند  
 ای مسلمان تا که سلمانت کنند  
 (رک: اسکندری، ۱۳۸۱: ۱۳۹).

۱۱-۲. مسئولیت آفرینی: رفتار، تجلی و ظهور اندیشه‌ها و صفات درونی و بخشی از شخصیت آدمی است که قابل مشاهده می‌باشد. دین با تکیه بر آموزه‌های وحیانی، در پرتو ایمان به خدا و سامان دادن اندیشه و معرفت بشر نسبت به هست‌ها و باید‌ها، و به خصوص تغییر نگاه آدمی نسبت به خدا، جهان، انسان، زندگی و ابدیت، با ارائه مجموعه‌ای بی‌بدیل از دستورالعمل‌ها، می‌کوشد تا رفتار انسان‌ها را در روابط چهارگانه زیر، انسانی، معنوی و الهی گرداند:

۱. رابطه انسان با خداوند: در قالب گزاره‌ها و دستورالعمل‌های مربوط به: عبادات، نیایش، واجبات، محرمات، حلال و حرام‌ها و غیره
۲. رابطه انسان با خویشتن: در قالب دستورالعمل‌های اخلاقی مانند: دعوت به صداقت، فروتنی، کار و تلاش در جهت ارتقاء و خودشکوفایی در ابعاد مختلف، و ...
۳. رابطه انسان با هم‌نوعان: در قالب ارائه دستورالعمل‌های اخلاقی در میان افراد خانواده، دوستان، همکاران، همسایه، هم‌نوعان، تا ارائه قوانین مدنی، حقوقی و غیره در روابط اجتماعی و حکومتی و بین‌المللی.
۴. رابطه انسان با طبیعت: در قالب دستورالعمل‌های اخلاقی و حقوقی در جهت حفظ محیط زیست و آبادانی زمین و بهره‌برداری از منابع در جهت رشد و اعتلای مادی و معنوی انسان.

چرا که ایمان دینی، آدمی را، «مسئول» می‌داند. با چهار مسئولیت سنگین در برابر: خدا، خویشتن، هم‌نوعان و طبیعت.

-مسئولیت در برابر خویشتن. از آنجا که انسان مخلوق خداست و استعداد‌های فراوان الهی در او نهفته است. باید در جهت شکوفایی آنها، براساس معیارهای الهی

بکوشد. و لذا مسئولیت فرد در مقابل خویش، آن است که در مسیر رشد هم‌جانبه خویش گام بردارد تا سعادت‌مند گردد: به تعبیر قرآن: «یا ایها الذین آمنوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْجِجَارَةُ (تحریم/۶): ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست نگه دارید: یا ایها الذین آمنوا عَلَیْكُمْ أَنْفُسَكُمْ(مائده/۱۰۵): ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مراقب خود باشید!

به دلیل مسئولیت فرد در مقابل خویشتن است که روح ما و تمام اعضای بدن در برابر ما، از حقوقی برخوردارند که ملزم به رعایت آن‌ها هستیم. بخشی از این حقوق، به عنوان نمونه در رساله حقوق امام سجاد(ع) منعکس شده است.

**مسئولیت در برابر جامعه و هم‌نوعان:** انسان موجودی است اجتماعی و مسئول در برابر دیگران، همان‌طور که در قبال رشد و شکوفایی خویش مسئول است، نباید رندانه بهشت را فقط برای خویش بخواهد. او در برابر رشد و تعالی جامعه و تمامی هم‌نوعان مسئول است. و در غم و شادی دیگران، شریک.

تو کز محنت دیگران بی‌غمی نشاید که نامت نهند آدمی

خدمت به خلق و تلاش در جهت رشد و تعالی جامعه، کشور و همه انسان‌های روی زمین، از لحاظ مادی، معنوی، علمی، صنعتی و غیره. نه تنها یک وظیفه انسانی که یک تکلیف ایمانی و شرعی تلقی می‌شود. مسئولیت فرد با ایمان در مقابل جامعه، تا آنجاست که یکی از اهداف بعثت انبیاء، گسترش عدالت و معنویت، نه فقط در خود، که در جامعه معرفی شده‌است و پیشوایان دین و مصلحان پرورش یافته در دامن ایمان دینی، در این راه از نثار جان هم دریغ نورزیدند.

**- مسئولیت در برابر طبیعت:** در پرتو ایمان دینی، طبیعت و ذخائر آن، موهبت‌ها و آیات الهی‌اند و آدمی در حفظ، آبادانی و بهره‌برداری بهینه در جهت رشد و تعالی جامعه انسانی، مسئولیت دارد. لذا قرآن و روایات اسلامی، آدمی را به حفظ و حراست از منابع طبیعی و پرهیز از تخریب آن فرمان داده است. تحریم و نهی از تخریب مزارع، قطع درختان، دفع فضولات در منابع آبی و غیره از مسئولیت سنگین انسان در برابر طبیعت خبر می‌دهند.

**- تعهد برین یا مسئولیت در برابر خدا:** این مسئولیت، تنها و تنها برخاسته از ایمان معطوف دین است، هم باعث قوام سه مسئولیت گذشته می‌شود و هم ضامن اجرایی آنها

بشمار می‌آید. انسان مزین به ایمان، در برابر خدایی که به او هستی بخشیده، امکانات فراوان در اختیار او نهاده، نگاه او را به ماوراء طبیعت و غیب گشوده، از طریق ارسال پیامبران، معنا و هدف زندگی و اصول مؤمنانه زیستن را در اختیارش گذاشته، «مسئول» است. (نصری، ۱۳۷۳: ۲۷۷-۲۵۵) و شرط انصاف، فرمانبرداری و کسب رضایت و خشنودی اوست:

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار  
شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

انجام این مسئولیت مهم و به دنبال آن، انجام همه مسئولیت‌های گذشته، تنها در یک جمله خلاصه می‌شود: مؤمنانه اندیشیدن و مؤمنانه زیستن، و به عبارت دیگر خدا محوری در اندیشه و صفات و رفتار. به تعبیر سوم، کارکرد ایمان در حوزه عمل، عبارتست از ظهور و بروز «عمل صالح» در همه عرصه‌های زندگی.

**۲-۱۲. معنابخشی به زندگی:** در تفکر اسلامی، جهان، انسان و حیات جملگی با اراده و مشیت الهی از کتم عدم به روشنای هستی گام نهاده‌اند. او منشأ و مبدأ هستی است و جهان با همه مظاهر حیاتش و خواص همه عناصر طبیعت همه و همه، نه فقط در آغاز خلقت، که در استمرار وجود خویش نیز مرهون عنایت و فیض مستمر الهی‌اند:

چو سلطان عزت علم برکشد  
جهان سر به جیب عدم در کشد

فردی که زندگی را محدود در سیکل بسته و تکراری تولید- مصرف بداند برای مجموعه زندگی چند ده‌ساله‌اش، معنایی فراتر از امور مادی و محدود نمی‌تواند تصور کند. در حالی که اهداف محدود، هر چه باشند عطش جاودانگی و نامتناهی طلب آدمی را نمی‌توانند ارضاء نمایند. همه کسانی که خواسته‌اند معنای زندگی را بدون ایمان به خداوند دریابند، هر کدام به نوعی با عشق‌ورزی به امور مختلف کوشیده‌اند معنا و طراوتی به زندگی ببخشند: یکی با عشق به ثروت، دیگری با موقعیت اجتماعی، یکی با تحقیقات علمی، دیگری با دم غنیمت شمردن و لذت بردن، یکی با داشتن یک وسیله نقلیه و دیگری...

هر کسی پیش کلوخی جامه چاک  
که آن کلوخ از حسن آمد جرعه ناک  
(مولوی، سایت پارس‌ت).

همه این کلوخ‌ها، از نقص محدودیت، موقتی بودن و تکرار رنج می‌برند و پایان زندگی دنیوی، طبل‌رسوایی همه آن‌ها را به صدا در خواهد آورد. به همین جهت سارتر



و همفکرانش ندای بی‌معنایی زندگی را سردادند که: تنها خداوند می‌تواند به زندگی معنا ببخشد و آن را از گزافه‌بودن برهاند! سینه چاک کردن در مقابل امور مختلف، ریشه در گم کردن معشوق حقیقی دارد. این معشوقه‌های دنیوی است که اینگونه آدمی را اسیر خود نموده، به دنبال خود می‌کشند اما اگر او بتواند در پرتو ایمان، معشوق حقیقی را یافته، باده‌ی ناب عشق را سربکشد، چه لذتی را در پی خواهد داشت:

باده درد آلودتان مجنون کند      ناب اگر باشد ندانم چون کند  
(همان)

در تفکر دینی، زندگی تنها با مهرورزی به خداوند است که معنا پیدا می‌کند زیرا عشق به او یعنی عشق به همه خوبی‌ها، ارزشها و کمالات. سرسپردگی و عشقی پایان‌ناپذیر و ابدی، که اگر با روح و جان آدمی عجین شده باشد، لذات و آثار آن هم ابدی است و همواره با انسان خواهد بود.

پروفیسور یونگ، روانشناس معاصر می‌نویسد: «دو سوم بیمارانی که از سراسر جهان به من مراجعه کرده‌اند افراد تحصیل‌کرده و موفقی هستند که درد بزرگ، یعنی پوچی، نامفهومی و بی‌معنایی زندگی آن‌ها را رنج می‌دهد. زیرا بشر قرن بیستم، در اثر تکنولوژی و تعصب، لامذهب است و بی‌مذهبی، پوچی و بی‌معنایی را موجب می‌شود» (نصری، ۱۳۷۳، ۲۴۵).

ویلیام جیمز یکی از دلایل اعتقاد خود و طرفدارانش به خداوند را این می‌داند که ایمان، در زندگی افراد، اثر حقیقی دارد: (همان: ۲۴۸). کرکگور، از جمله فیلسوفان اگزیستانسیالیست معاصر ایمان به خدا را لازمه یک زندگی حقیقی دانسته‌است. وی زندگی را دارای سه مرحله می‌داند: ۱- مرحله خوشباشگری، ۲- مرحله اخلاقی و ۳- مرحله ایمانی

در مرحله خوشباشگری، هر آدمی تن به هوا و هوس‌های زودگذر داده، دل را به امور ناپایدار و فریبنده مشغول می‌دارد... او بنده‌دم است و می‌کوشد تا بیشترین بهره‌ها را از لحظه‌ها بگیرد. سرانجام زندگی در این مرحله، پوچی و نومیدی است. زیرا فرد کوشیده است از هستی واقعی خویش غافل بماند. اگر آدمی به خود بیاید و به هستی خویش بنگرد متوجه می‌شود که باید به زندگی اخلاقی گام نهاد و حدود و حقوق اجتماعی را رعایت نمود. عطش درون که میل به کمال دارد، در این مرحله

راضی نگردیده، می‌کوشد با از خود برون شدن، به ابدیت دست یابد. در این مرحله به یکی از تناقضات هستی پی می‌برد. زیرا از یک سو قالب تن در محدوده زمان قرار گرفته است و از دیگر سو، درون او میل به ابدیت و جاودانگی دارد؛ پس چه باید کرد؟ باید بین زمان و ابدیت وحدتی برقرار ساخت. یعنی از خود به دور شد و به خدا پیوست. تنها در زندگی ایمانی است که آدمی به هستی واقعی خویش دست می‌یابد. لذا می‌گوید: من به راستی من نیستم مگر آنکه رو به روی خدا باشم. هر چه بیشتر خود را در مقابل خدا حس کنم بیشتر «من» خواهم بود. هر چه بیشتر «من» شوم بیشتر خود را رو به روی خدا حس خواهم کرد. کسانی که در یکی از مراحل قبل (مرحله ۱ و ۲) متوقف شده‌اند هرگز از هستی واقعی برخوردار نخواهند شد [همان: ۲۵۱-۲۵۰].

ایمان به خداوند و ورود به قلمرو دین، با پاسخ دادن به پرسش‌های بنیادین زندگی، (در حوزه اندیشه)، تصویر و نگاه خاصی از جهان، انسان، زندگی و ابدیت ارائه می‌دهد که در پرتو این نگاه مؤمنانه، می‌توان زیستن مؤمنانه را در پیش گرفت. اما کدام نوع از زیستن و کدام دسته از بایدها سزاوار گزینش‌اند؟ برنامه زندگی مؤمنانه چیست؟

۲-۱۳. **ایجاد حیات حقیقی:** براساس بخشی از آیات قرآن، ایمان به خداوند و پایداری در راه حق، نه تنها ثمره‌های بی‌بدیل و دلنشین در حوزه‌های مختلف اندیشه، صفات درونی و رفتار به همراه دارد باعث ریزش برکات دنیوی هم می‌شود:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ  
(اعراف/۹۶): «و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها می‌گشودیم».

به تعبیر مولای متقیان علی(ع): «خداوند طلب آمرزش را سبب فراوانی روزی و رحمت بر آفریدگان قرار داده است و می‌فرماید (در قرآن): از پروردگارتان آمرزش بخواهید- استغفار کنید- که او آمرزنده است [تا] از آسمان برایتان پی‌درپی باران بفرستد». گویا از نظر قرآن، فراوانی رزق و روزی معلول عوامل گوناگونی است که یکی از آن‌ها، عامل معنوی است (استغفار و طلب آمرزش). شاید قرآن کریم توجه ما را به این لطیفه معطوف می‌سازد که سالم‌ترین راه به منظور دستیابی به نعمت‌های

دنیوی، احیاء آموزه‌های دینی و ایمانی در جامعه و پایداری در اجرای آن‌هاست. در آن صورت هم دنیا آباد می‌شود و هم آخرت (جوادی، ۱۳۷۶: ۲۵۳-۲۵۲)

۲-۱۴. نجات و رستگاری: چکیده تمامی ثمرات ایمان که به بخش‌هایی از آن پرداخته شد، در یک آیه کریمه قرآن جمع شده است، گوهری که تنها و تنها در صدف ایمان یافت می‌شود یعنی سعادت جاویدان اخروی. اگر نقش کلیدی ایمان را، سمت و سوی اخروی دادن به زندگی دنیوی بشناسیم، ایمان در پی سامان دادن به زندگی دنیوی در مسیر عبودیت و بندگی و خدامحوری است و نتیجه این تجارت پرسود و زیستن مؤمنانه، نجات، رستگاری و سعادت اخروی است، بنابراین، ایمان، سرمایه رستگاری است:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ؛ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (ص/۱۰-۱۱): ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک رهایی می‌بخشد؟!؛ به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جانهایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این برای شما (از هر چیز) بهتر است اگر بدانید!

طفیل هستی عشقند آدمی و پری  
ارادتی بنما تا سعادی ببری  
بکوش خواجه و از عشق بی‌نصیب مباش  
که بنده را نخرد کس به عیب بی‌هنری  
می صبح و شکر خواب صبحدم تا چند  
بعذر نیمه شبی کوش و گریه‌ی سحری  
... طریق عشق طریقی عجب خطرناک است  
نعوذ بالله اگر ره به مقصد نبری  
... چو مستعد نظر نیستی وصال مجوی  
که جام جم نکند سود و رفت بی‌بصری  
(حافظ، ۱۳۸۴: ۳۵۱).

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری:

ایمان به‌عنوان یکی از ضلوع سه‌گانه مثلث معیار انسانیت در قرآن، در کنار علم و عمل صالح، مایه حیات حقیقی انسان و جاودانگی او می‌شود. و در صورتی که درونی شده، و از سر صدق باشد آثار و برکات فراوانی در حیطه‌ی آن شناختی،

روانشناختی، و رفتاری بر جای می‌گزارد و می‌تواند حسن دنیا و حسن آخرت و سلامت جسم و جان را در دو سرا رقم بزند.

در این بررسی معلوم شد که براساس منابع اسلامی، و با تکیه بر آثار استاد مطهری برخی از مهم‌ترین نتایج و کارکردهای ایمان در زندگی، در بعد روانشناختی عبارتند از: خوش‌بینی، وحدت شخصیتی، روشن‌دلی، روشن‌بینی، امیدواری، آرامش روحی - اطمینان قلبی، آزادی معنوی، کاستن از رنجهای زندگی، بهره‌مندی از لذت‌های متعالی، خودیابی و گریز از خودبیگانگی، محبوبیت، مسئولیت‌آفرینی، ایجاد حیات حقیقی (حیات طیبه، برکات دنیوی، سعادت ابدی) و نجات و رستگاری.

بنابراین فرد افراد و جوامع انسانی با آراستن خود به ایمان دینی می‌توانند به یک سبک زندگی معنوی و اسلامی، در راستای دستیابی به یک حیات حقیقی و برخوردار از سعادت دنیا و آخرت دست یابند.

#### فهرست منابع:

۱. قرآن، ترجمه ناصر مکارم شیرازی
۲. نهج‌البلاغه (۱۳۸۳) ترجمه علی شیروانی، نسیم حیات، قم
۳. ابن ابی‌الحدید معتزلی (بی‌تا)، شرح نهج‌البلاغه، نرم افزار جامع الاحادیث، نسخه ۳/۶.
۴. اسکندری، حسین (۱۳۸۱)، آیه‌های زندگی، انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی، تهران.
۵. جوادی، محسن، (۱۳۷۶)، نظریه‌های ایمان در عرصه کلام و قرآن، نشر معارف، قم
۶. حافظ شیرازی (۱۳۸۴)، دیوان، انتشارات پیک فرهنگ، تهران  
[<http://www.parset.com/Culture/Poems>]
۷. خاکی قراملکی، محمدرضا، نگرش سیستمی در تحلیل ایمان دینی، مجله پگاه حوزه، شماره ۱۶۴، صص: ۱-۶.
۸. خمینی، سید روح‌الله خرداد (۱۳۷۸)، چهل حدیث، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۹. ذاکر، صدیق، (۱۳۹۰ش)، نگاهی تطبیقی به آرای مطهری، فرانکل و هایدگر (سه روایت از کرامت انسانی)، رک:

۱۰. زکوی، علی اصغر (۱۳۹۰)، معیارهای انسانیت، در قرآن با تاکید بر تفسیر المیزان، آفاق دین، سال دوم، شماره پنجم، تابستان ۱۳۹۰، دانشگاه علامه طباطبائی، صص ۵۹-۸۲.
۱۱. - زکوی، علی اصغر، بسیط الحقیقه از دیدگاه ملاصدرا و منادشناسی لایبتنیز، فصلنامه اندیشه دینی شیراز، شماره ۱۹، فصلنامه اندیشه دینی، ش ۱۹، تابستان ۱۳۸۵، صص ۱۱۵-۱۳۳
۱۲. سادات، محمدعلی (۱۳۷۲)، اخلاق اسلامی، انتشارات سمت.
۱۳. سعدی، مصلح الدین (۱۳۷۳)، کلیات، تصحیح محمد علی فروغی، نشر طلوع، تهران
۱۴. شریعتی، علی (۱۳۷۸)، نیایش، نشر الهام، تهران
۱۵. شمس، منصور (۱۳۸۲)، درسنامه معارف اسلامی ۱، ناشر: آیت عشق،
۱۶. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۷۶)، المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، تهران
۱۷. عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین، اسرار نامه، رک: [ <http://www.gangoor.net> ]
۱۸. غضنفری، احمد؛ یزدانی، فضل الله؛ ابعاد روانشناختی نگرش دینی، مجله مصباح، اردیبهشت و فروردین ۱۳۹۸، شماره ۶۲: ۶۹-۹۸. [رک: <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/159670>]
۱۹. فیض کاشان، ملا محسن (۱۳۵۴)، کلیات اشعار، با مقدمه سید محمد علی صفیر، تصحیح محمد پیمان، انتشارات کتابخانه سنایی، تهران
۲۰. کلینی، یعقوب (بی تا)، اصول کافی، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، موسسه تحقیقات و انتشاراتی نور، قم،
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰)، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران
۲۲. مطهری، مرتضی (۱۳۶۳)، ده گفتار، دفتر انتشارات اسلامی، تهران
۲۳. مطهری، مرتضی (۱۳۶۲)، خدا در زندگی انسان، نشر حزب جمهوری اسلامی، تهران
۲۴. = = (۱۳۷۸)، انسان کامل، انتشارات صدرا، تهران.
۲۵. = = (۱۳۷۳)، گفتارهای معنوی، انتشارات صدرا، تهران.
۲۶. = = (۱۳۸۳)، ده گفتار، انتشارات صدرا، تهران.
۲۷. = = (۱۳۸۵)، امدادهای غیبی در زندگی بشر. مجموعه آثار، ج ۳، انتشارات صدرا، تهران.
۲۸. = = (۱۳۹۲)، انسان و ایمان، انتشارات صدرا، تهران.
۲۹. مولوی، جلال الدین محمد بلخی، (۱۳۸۵)، مثنوی معنوی، تصحیح نیکلسن، انتشارات هرمس، تهران. <http://www.parset.com/Culture/Poems>

۳۰. نصری، عبدا... (۱۳۷۳)، خدا در اندیشه بشر، انتشارات دانشگاه علامه، تهران.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی